

کتاب و مطالعه، دروایت پر تکرار یک دریغ

اشاره: شمار کتابخوان‌ها در ایران به نسبت جمعیت با سواد بسیار کم است. این حقیقتی است که تیراهای هزار و پانصد تا دو هزار و پانصدتایی کتاب‌هایی که چاپ و منتشر می‌شود نشان می‌دهد.

در سوی دیگر هستند کتاب‌هایی که به چاپ‌های چهارم و پنجم و گاه بیست و چندم هم رسیده‌اند! و این یعنی جماعت علاقه‌مند به کتاب خوانی کم شمار نیستند! آیا کتاب‌هایی که در تیراژ پایین منتشر می‌شوند و همان تعداد اندک هم مدت‌ها در پشت و پرتین کتابفروشی‌ها به انتظار خریدار می‌ماند پاسخگوی سلیقه خواننده ایرانی نیست؟ آیا برخی کتاب‌ها با بازی‌های تبلیغاتی به صدر جدول فروش می‌رسند. بنابراین آیا نمی‌توان شیوه‌های تبلیغاتی کارساز را در مورد کتاب‌های دیگر هم به کار گرفت؟ آیا می‌توانیم با استناد به تیراژ کتاب‌های پر فروشی که به چاپ‌های متعدد می‌رسد جای بدبینی یاس آور پایین بودن تیراژ کتاب در ایران را به خوش بینی بسپاریم؟ آیا تیراژ کتاب‌های پر فروش در ایران می‌تواند در مقایسه با آمار کتاب‌های پر فروش کشورهای دیگر حرفی برای گفتن داشته باشد. مثلاً با «کتاب نماد گم شده» دن براون که فقط در چاپ اول ۶/۵ میلیون نسخه آن منتشر شد و یک میلیون نسخه آن در نخستین روز انتشار فروخته شد.

مسئله چیست؟ مشکل یا مشکلات در کجاست؟ بی‌تردید یافتن پاسخ مناسب با اظهار نظرهای گهگاهی اهل قلم و ناشران ممکن نیست. اما اشاره‌های هراز گاهی به مسئله بی‌ رغبتی مردم به مطالعه دست کم می‌تواند یادآوری کند که مسئله کتاب و کتاب‌خوانی هنوز و همچنان مسئله است و باید چاره‌ای برای آن اندیشید.



ما و دیگران

کامران فانی

این اثر، در ایران تنها دو هزار پانصد نسخه بوده اما نکته جالب این است که ترجمه این کتاب به زبان ترکی طی پنج سال اخیر پنج بار در ترکیه زیر چاپ رفته که حداقل شمارگان هر نوبت پنج هزار نسخه بوده است.

برای اطلاع‌رسانی و تبلیغ کتاب که نهایتاً می‌تواند منجر به ترغیب مردم به کتابخوانی بشود، رسانه‌های عمومی از جمله مطبوعات و رادیو، تلویزیون نخستین جایگاه را دارند. اما متأسفانه این رسانه‌ها طی دهه‌های اخیر هرگز عملکرد مطلوبی در راستای تبلیغ و ترویج فرهنگ کتاب‌خوانی نداشته‌اند و اگر هم برنامه‌ای در این زمینه وجود داشته؛ منحصر به آثاری معدود آن هم مدت‌ها بعد از انتشار کتاب بوده است.

دیگر عاملی که عدم بکارگیری صحیح آن در کشور در ضعف و افول خواندن کتاب نقش بسزایی داشته، و پرتین‌های فروش کتاب هستند. باید بگویم نحوه صحیح و پرتین کردن کتاب‌ها در اغلب کتابفروشی‌ها غلط است که البته باید کمبود فضای و پرتین کتاب را به عنوان دلایل وقوع چنین‌های غلط کتاب پذیرفت.

در کتابفروشی‌های موجود، به دلیل کمبود فضا و امکانات، کتاب‌فروش ناچار است به سرعت کتاب‌های خود را با کتاب‌های

«کتابخوان‌های واقعی به مطالعه معتادند و اتفاقاً عادت کتابخوانی تنها در سنین کودکی و نوجوانی اتفاق می‌افتد.»

شواهد و قرائن موجود در سال‌های اخیر مبین این مسئله است که در مقایسه با بازارهای جهانی کتاب، مقوله نشر، توزیع، فروش و خوانش کتاب در ایران به طرز مایوس‌کننده‌ای در مضیقه است.

بارزترین دلیل موجود بر این مطلب تیراژ ناچیز کتاب‌هایی است که در سال‌های اخیر منتشر شده و به بازار کتاب راه یافته‌اند. آمار نشان می‌دهد که متوسط شمارگان کتاب‌ها در کشور ما حدود هزار نسخه است که رقم بسیاری پایینی است.

در کشوری چون هلند که ۱۴ میلیون جمعیت دارد و زبان رایج در این کشور نیز، یک زبان محدود و بومی در بین مردم هلند است، در سال ۲۰۰۸، ۲۶ هزار عنوان کتاب منتشر شده متوسط شمارگان کتاب پنج هزار نسخه بوده است.

چنین آماري در مقایسه با کشور ایران که حدود ۷۰ میلیون جمعیت دارد، نشان می‌دهد که علاوه بر وجود مشکلات عدیده در روند نشر و توزیع کتاب، نرخ خوانش کتاب نیز بسیار پایین است. بیشترین تیراژ کتاب «نگاه شکسته» به گفته داریوش شایگان، مولف



فانی: برای اطلاع‌رسانی و تبلیغ کتاب که نهایتاً می‌تواند منجر به ترغیب مردم به کتابخوانی بشود، رسانه‌های عمومی از جمله مطبوعات و رادیو، تلویزیون نخستین جایگاه را دارند. اما متأسفانه این رسانه‌ها طی دهه‌های اخیر هرگز عملکرد مطلوبی در راستای تبلیغ و ترویج فرهنگ کتابخوانی نداشته‌اند و اگر هم برنامه‌ای در این زمینه وجود داشته؛ منحصر به آثاری محدود آن هم مدت‌ها بعد از انتشار کتاب بوده است.



از خواندن و مطالعه فاصله بگیرند و تنها به خواندن کتب و جزوات درسی و کسب نمره قبولی اکتفا کنند.

(نقل از مصاحبه با ایلنا)

این ملاک‌ها مختص انجام تحقیق و مطالعه کتاب‌های غیردرسی است. آن‌ها به کودکان خود می‌آموزند که هیچ سئوالی را بی‌پاسخ نگذارند و برای رسیدن به پاسخ تلاش کنند. تنها در سایه چنین تلاش‌ها و کنکاش‌ها است که کودکان به مطالعه گرایش می‌یابند و عادت می‌کنند. قطعاً اگر چنین اتفاقی برای



یک کودک بیفتند مطالعه در سنین جوانی و حتی پیری برایش حکم یک پروسه ناگزیر خواهد داشت. اما متأسفانه عادت به کتاب نخواندن در سنین کودکی باعث شده است که حتی افراد به سن جوانی رسیده و دانشجویان هم

جدید جایگزین کند و به همین علت کتاب‌ها فرصت دیده شدن را از دست می‌دهند. علاوه بر این کتابخانه‌های عمومی در سراسر جهان به عنوان پایگاه‌های اصلی ترویج مطالعه مطرح هستند اما کتابخانه‌های موجود در ایران به علت کمبود فضا، فقر کتاب و عدم بهره‌وری از سیستم کتابداری صحیح، وضعیت نابسامانی دارند. هرچند مسائلی که به آن اشاره کردم؛ باید اصلاح شوند، اما واقعیت این است عامل اصلی بروز پدیده کم‌خوانی در ایران به ضعف مراکز آموزشی برمی‌گردد.

معلم‌ان در مدارس به غیر از کتب درسی، به کتب دیگر توجهی ندارند و این‌که دانش‌آموز علاوه بر مطالعه دروس خود به خواندن کتاب‌های دیگر نیز بپردازد برای آنان هیچ اهمیتی ندارد.

کودکان به اقتضای سن‌شان همواره درگیر سئوالات بزرگ و مهم هستند و کتب درسی نمی‌تواند پاسخ‌گوی تمام سئوالات آنان باشد. در چنین شرایطی کودکان باید به خواندن کتاب‌های غیردرسی و جستجوی پاسخ‌های خود ترغیب شوند.

امروزه در کشورهای اروپایی ملاک‌های دیگری غیر از امتحان دادن دروس مربوطه و کسب نمره وجود دارد که بخش عمده‌ای از

کتاب گران نیست، زنده گی گران است

رضا امیرخانی



ایران تقریباً می‌شود، قیمت پشت جلد) در دنیا زیر چهل درصد قیمت پشت جلد است و سود ناشر و نویسنده بسیار بیش‌تر است؛ به عبارت دیگر، رمان به عنوان کالایی پرمشتری در دنیا به صورت متوسط ۲۰ دلار قیمت دارد، حال آن‌که در ایران به صورت متوسط بین ۵ تا ۷ دلار قیمت دارد، از آن طرف، کتاب‌های خاص برای مخاطبان خاص، به دلیل شمارگان پایین، قیمت‌های بسیار بالا دارند و در نظام عرضه و تقاضایی، مخاطب حاضر است تا برای یک کتاب تخصصی تا ۵۰ دلار هزینه کند، حال آن‌که در ایران قیمت هر کتابی تابعی است از تعداد صفحات. به نظر من کتاب، هم در نسبت با قیمت‌های جهانی، هم در سبب هزینه‌های ایرانی در مقایسه با درآمدها، قیمت متعادلی

تبلیغات رسمی کتاب در ایران بی‌فایده است، چون مخاطب تنها به هم‌مسلمان خود اطمینان دارد و تقریباً مخاطبان نسبت به تبلیغات تلویزیونی و روزنامه‌یی بی‌اعتنا هستند؛ مگر آن‌که چالشی راجع به کتابی طرح شود.

قیمت کتاب هم در ایران، برج‌درفته است و خرج دررفته و چندان سود رشک‌برانگیزی برای ناشر ندارد، قیمت کتاب در ایران تابعی است از تعداد صفحات با متغیرهایی از جنس قیمت کاغذ و هزینه فیلم و زینک و چاپ و جلد و پنج تا پانزده درصد حق‌التألیف و تا پنجاه درصد سود ناشر و خواب سرمایه در بازگشتی به صورت متوسط شش‌ماهه، که این رقم، رقم کاملاً معقول و برج‌درفته‌ای است. این هزینه‌هایی که برشمرديم (که در

دارد، به جای گرانی کتاب، باید راجع به گرانی کالاهای ضروری، مثل گوشت، شیر و سایر مواد لبنی و پروتئینی بحث شود. گوشت و شیر، که در رشد نسل‌ها موثرند، در ایران، قیمت‌شان معادل قیمت لندن و نیویورک است، شیر در نیویورک از تهران ارزان‌تر است و گوشت در لندن با تهران هم‌قیمت است. تقریباً همه‌ی غذاهای حاضری (نه رستورانی) در دنیا در مقایسه با ایران، ارزان‌تر هستند، این‌ها بسیار مهم‌اند و می‌توانند خطرات نسلی داشته باشند. من کتاب را جزو سبد کالاهای ضروری می‌دانم؛ اما به نظر می‌رسد در آن سبد، وضعیت مواد خوراکی، وضعیت اسف‌بارتری باشد.

نویسنده‌ی کتاب «بیوتن» و «نفحات نفت» معتقد است: بازار کتاب، به دلیل حضور کم‌رنگ بخش دولتی در ویتربین‌ها و نظام عرضه، بازار متعادلی است و رقابت بخش خصوصی، بازارگردان است و اگر



پوری: با پیدایش کامپیوتر و اینترنت اکنون دیگر به دشواری می‌توان با گز مرسوم، درصد کتابخوانی را در جامعه بیان کرد. آیا اعداد و ارقامی که به صورت رسمی برای کتابخوانی در جوامع مختلف ارائه می‌شود خواندن متون در اینترنت و یا نوشته‌های میلیون‌ها وبلاگ را هم در سنجش خود لحاظ کرده‌اند؟



انتشاراتی دولتی مثل سوره‌ی مهر هم در این بازار وارد شود، مجبور می‌شود تا قواعد بازار را رعایت کند. دخالت‌های نابجای دولت، مثل ایجاد نشر و تولید کتاب فروش و خرید همان کتاب‌ها به صورت دولتی، خرید کتاب متمرکز در کتابخانه‌های عمومی به صورت غیرشفاف و برپایی نمایشگاه بین‌المللی با آفت جانبی حذف شبکه‌ی توزیع، اگر چه به این بازار ضربه می‌زند؛ اما چندان نقشی ندارد. همین باعث شده است تا بازار کتاب، بازاری نسبتاً سالم باشد.

کتابخوانی در خطر است؟

احمد پوری



ده سال پیش شوخی‌ها و طعنه‌های زیادی برای آن‌هایی که از تلفن همراه استفاده می‌کردند در میان همه رواج داشت. اما امروز تصور نداشتن این وسیله آن قدر دشوار است که تصور نداشتن تلویزیون و یخچال.

اختراعات و پدیده‌های جدید چون توفانی تعاریف، عادت‌ها و سنت‌ها را چنان می‌روبند که دیگر چاره‌ای نیست جز مدام، با شتاب فراوان، تعریف‌ها و تلقی‌هایمان را از همه آن‌ها تا به امروز بدیبه‌ی می‌نمود عوض کنیم.

مقوله کتابخوانی و اصولاً مطالعه هم یکی از آن‌هاست که امروز باید در تلقی و تعریف مان از آن اگر و اما‌هایی را وارد کنیم. بگذریم از این که تلویزیون و رسانه‌های تصویری دیگر مدت زمان دراز تری است که کتابخوانی را شکل و معیار و تعریفی دیگر نسبت به اوایل قرن بیستم داده است. با پیدایش کامپیوتر و اینترنت اکنون دیگر به دشواری می‌توان با گز مرسوم، درصد کتابخوانی را در جامعه بیان کرد. آیا اعداد و ارقامی که به صورت رسمی برای کتابخوانی در جوامع مختلف ارائه می‌شود خواندن متون در اینترنت و یا نوشته‌های میلیون‌ها وبلاگ را هم در سنجش خود لحاظ کرده‌اند؟

معرفی یکی از این پدیده‌ها شاید در روشن کردن آن چه که مطرح شد کمک کند. سه چهار سالی است که وسیله‌ای به نام کتابخوان الکترونیکی به بازار آمده است. در این وسیله که شکل یک کتاب است با

قطعی رقعی، می‌توان صدها و گاه هزاران کتاب الکترونیکی را انبار کرد و در وزنی کمتر از ۵۰۰ گرم در کیف خود به این سو آن سو برد. خواندن کتاب در آن آسان و جستجوی مطالب و ورق زدن و به اصطلاح کتاب خوان‌ها "نک زدن" به متون مختلف بسیار سهل و بی‌زحمت شده است. آیا در بحث‌های خودمان در باره کتابخوانی این پدیده را هم در نظر داریم؟

از سویی دیگر اگر کتاب را وسیله ارتباط و مبادله اطلاعات و تجارب انسانی بدانیم آیا چنین مبادله‌ای در دنیای امروز تنها از طریق کتاب است؟ روشن‌تر بگوییم اگر فرزند من به اندازه من کتاب نخوانده باشد و قفسه کتاب‌هایش نحیف‌تر از قفسه کتاب‌های من، زمانی که هم سن او بودم، باشد آیا می‌توان او را به اصطلاح غیر دقیق بی‌سواد تر و ناآموخته‌تر دانست؟ اتفاقاً شاید به اعتبار در مرکز اطلاعات قرار گرفتن او به سبب استفاده از اینترنت و آگاهی نسبت به هزاران موضوع جاری در جهان که من هرگز آن‌ها را در کتاب‌ها نیافته‌ام او از امتیازی بیشتر در داشتن آگاهی و حتی در مقدار زمان مطالعه نسبت به من داشته باشد.

خلاصه این که خانه‌تکانی تعاریف و تلقی‌های ما از بیشتر مقولاتی که با آن سرو کار داشتیم امری شده اجتناب‌ناپذیر. اکنون خام‌کاری خواهد بود اگر نگران کتاب‌خواندن باشیم و این همه متونی را که میلیون‌ها کار بر هر لحظه بر روی صفحه مانیتور کامپیوترشان می‌خوانند نادیده بگیریم مگر این که دایره بحث را محدود تر، مشخص تر ترسیم کنیم و با در نظر گرفتن ویژه‌گی‌های زمان از آن سخن بگوییم. کنجکاوی انسان پایان‌ناپذیر است. اگر روزی انسان برای یافتن پاسخ‌های چسپا‌هایش به نقاشی روی دیوار غارها و گفتگو با عناصر طبیعی و آفریدن افسانه‌ها می‌پرداخت و زمانی دیگر آن را به صورت اثری با کدهای زبانی روی کاغذ با دیگر هم‌نوعانش رد و بدل می‌کرد اکنون نیز از طریق امواج و با شکل دیگری آن را انجام می‌دهد چرا که پرسش‌های انسان در باره هستی را پایانی نیست.